

Evaluating the Metaphorical Use of Animal Names in Turkish

Iraj Zafari 

Ph.D. in Linguistics, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

Behzad Rahbar* 

Assistant Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Mohammad Reza Oroji 

Assistant Professor of Linguistics, Zanjan Branch, Islamic Azad University, Zanjan, Iran

Abstract

Based on Lakoff and Johnson's cognitive framework, metaphor is considered is a key way humans perceive concepts in the universe. The aim of the present research was to study the effects of animal names on native Turkish speakers and the implicational meanings of the words. Turkish speakers derive metaphoric meanings by comparing humans and surrounding events to these entities. Based on interviews with 30 native speakers, 93 words were collected, 22 of which were common and reflected Turkish cultural views. First, the implicational meanings of these 22 words were extracted and listed in a table alongside each animal's name. Then for each word, the explanation was given according to some examples and poems from Turkish reference books. In addition, the study examined the subjects of gender, frequency, and percentage in these metaphors. The results indicated that animal names influence the speech of native Turkish

*Corresponding Author: behzadrahbar@atu.ac.ir

How to Cite: Zafari, I., Rahbar, B., & Oroji, M. R. (2024). Evaluating the metaphorical use of animal names in Turkish. *Language Science*, 11(19), 45-76. doi: 10.22054/LS.2020.48112.1287.

speakers, who use these metaphoric words daily in appropriate contexts.

Keywords: metaphor, conceptual metaphor, animals' names, implicational meaning, Turkish language, cultural linguistics, gender.

1. Introduction

Metaphor, from a cognitive perspective, serves as a fundamental means through which humans comprehend their environment and the phenomena of the world. Contrary to the traditional viewpoint, metaphor extends beyond mere poetic and literary allusions; it constitutes the very fabric of human understanding of the universe. Cultural conditions, specific to an individual's place of living, shape metaphor, rendering it a reflection of personal experiences.

Within the cognitive linguistic framework, metaphor transcends linguistic boundaries. It permeates thought processes, imbuing abstract concepts with tangible form. The human mind, influenced by natural elements in its environment, channels these phenomena into words, thereby constructing metaphorical expressions.

Each metaphorical word becomes an exquisite vessel for conveying complex concepts and thoughts. Metaphor is not confined to specialized discourse; rather, it permeates everyday conversations. Beyond linguistic utility, it represents a mode of thinking—one that bridges the gap between experiential and abstract realms of creation. This cognitive process extends beyond literary expression; it encapsulates the collective consciousness of speakers across nations. One intriguing manifestation of metaphor lies in the ontological realm. Through ontological metaphors, we transform abstract concepts into concrete entities. Lifeless phenomena gain vitality, assuming distinct roles within our mental landscape. We can envision nature, and its creatures and even converse in their language.

This article explored animal-related metaphors within the Turkish language. Drawing upon cognitive linguistics, we present a

comprehensive categorization, shedding light on how Turkish speakers conceptualize these animals.

2. Literature Review

Ghatre et al. (2014) have evaluated adjectives related to animals in the Lori dialect in the field of environmental linguistics. Ahmadipour (2013) has explained the effect of the environment on the worldview of speakers. Bang and Dur (1996) have introduced social factors, individual knowledge, collective knowledge, and the mental system of speakers as effective factors in creating a word. Baranine Kezi (2018) believes that cultural conceptualizations of forest, river, water, and weather are the main causes of Hungarian folk poems. Zimmerman and Coddington (2007) have concluded that nature is part of normal indigenous beliefs. Sharifian (2008) concluded that language and culture interact with each other. Sunwork and Alvin (2014) have introduced some concepts of symbolic environment, natural environment, social-cultural environment, and cognitive environment. Sharifian et al. (2008) considered the role of the names of body parts in word formation and the creation of linguistic metaphors.

3. Methodology

Data collection involved interviews with 30 speakers aged between 40 to 60 from Zanjan city, randomly selected. Participants were asked to imagine an attribute for each animal and whether their perception matched literary meanings. In total, 93 words were collected, with 22 common to all participants. Another part of words and information was obtained from Turkish dictionaries.

4. Conclusion

The results from 22 metaphorical animal names show that speakers use these words in everyday conversations to refer to each other or


other phenomena. The research innovatively collected and evaluated these words using a field method in terms of conceptual metaphors. The significance of these results lies in how each metaphorical word reflects the thinking and taste of Azerbaijani Turkish speakers. Through conceptual metaphors, an abstract domain (destination domain) is represented with the help of a concrete domain (origin domain).






ارزیابی کاربرد استعاری اسامی حیوانات در زبان ترکی


دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران

ایرج ظفری 

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

بهزاد رهبر* 

استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان، زنجان، ایران

محمدرضا اروجی 

چکیده

بر اساس دیدگاه شناختی لیکاف و جانسون، استعاره مفهومی یکی از مجاری اصلی درک انسان از مفاهیم عالم هستی است. هدف از پژوهش حاضر، بررسی تأثیر اسامی حیوانات بر گفتار گویشوران زبان ترکی و ارزیابی معانی ضمنی این واژه‌ها بوده است. گویشوران زبان ترکی با تشبیه انسان و رفتارهای او، نیز رویدادهای پیرامونی به حیوانات، آنها را در معانی استعاری به کار می‌برند. در پژوهش حاضر که به صورت میدانی و انجام مصاحبه با ۳۰ گویشور زبان ترکی گویش شهر زنجان انجام گرفت، تعداد ۹۳ واژه گردآوری شده که ۲۲ واژه و معانی استعاری آنها بین کاربران زبان ترکی مشترک بوده است. ابتدا، معانی ضمنی هر کدام از این ۲۲ واژه که دیدگاه فرهنگی گویشوران زبان ترکی را نشان می‌دهند، استخراج و در جدولی مقابل هر کدام از اسامی حیوانات نوشته شده است. سپس، برای هر واژه با ذکر اشعار یا امثال و حکم از کتاب‌ها و منابع معتبر زبان ترکی توضیحاتی ارائه گردیده است. همچنین، موضوع جنسیت، فراوانی و درصد این واژه‌ها بررسی شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که نام‌های این حیوانات بر گفتار گویشوران زبان ترکی تأثیر می‌گذارد به طوری که متناسب با موقعیت‌های مختلف بافتی، از این نام‌ها به صورت استعاری بهره می‌گیرند و در گفتار از آنها استفاده می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: استعاره، استعاره مفهومی، اسم حیوانات، معنای ضمنی، زبان ترکی، زبان‌شناسی فرهنگی، جنسیت.

۱. مقدمه

در دیدگاه سنتی، استعاره^۱ تنها در حد یک صنعت ادبی و بلاغی خلاصه می‌شد، اما در دیدگاه شناختی^۲، استعاره روش درک انسان از محیط پیرامون و پدیده‌های جهان است. «شکل‌گیری استعاره بر مبنای تجربیات جسمانی انسان صورت می‌پذیرد، به این معنی که انسان قادر است آنچه را از طریق جسم خود و به صورت عینی یا حسی تجربه می‌کند، به صورت انتزاعی^۳ و استعاری نیز درک کند» (گندمکار، ۱۳۹۰: ۱۰۰). در ذهن گویشوران، فرایندهای انتزاعی بر مبنای پدیده‌های طبیعت شکل می‌گیرند و به مرور زمان، این فرایندها به صورت واژه در زبان جاری می‌شوند. این مفاهیم استعاری یا جانبی را گویشور زبان باتوجه به بافت، زمان و مکان به کار می‌گیرد.

از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و برخلاف دیدگاه سنتی، استعاره صرفاً به شعر و چکامه‌های ادبی محدود نمی‌گردد، بلکه نحوه درک انسان از عالم هستی است و باتوجه به شرایط فرهنگی محل زندگی، به تجربیات او شکل داده می‌شود. همچنین، نگرشی است که انسان با آن می‌اندیشد و مفاهیم انتزاعی جهان در ذهن او عینیت می‌یابند. ذهن گویشور از عناصر پیرامونی در طبیعت تأثیر می‌پذیرد و این پدیده‌ها در قالب واژه در زبانش جاری می‌شوند. «در دیدگاه جدید، طبیعت مشترک جسم انسان و تجربه‌های مشترک او با دیگران در شکل‌دهی به استعاره مؤثر هستند» (اسداللهی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹). در این دیدگاه، استعاره عنصری برای تفکر در مورد پدیده‌های جهان است. به عبارتی، استعاره نحوه اندیشیدن در مورد پدیده‌های اطراف یا به اصطلاح مفهوم‌سازی‌های^۴ مختلف کاربران زبان است.

مطالعه استعاره از دیدگاه استعاره مفهومی قابلیت عینیت‌بخشی و ملموس نمودن مفاهیم انتزاعی را روشن می‌سازد. «در این رویکرد، ساخت استعاره از جمله ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر ذهن تلقی می‌شود که رخداد آن به منظور درک بهتر مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی ملموس صورت می‌پذیرد» (Grady, 2007). در استعاره هستی‌شناختی^۵،

-
1. metaphor
 2. cognitive view
 3. abstract
 4. conceptualization
 5. ontological metaphor

مفاهیم انتزاعی پیرامون و تجربیات مان را به شکل ملموس درک می‌کنیم. این نوع استعاره ما را قادر می‌سازد به پدیده‌های بی‌روح محیط مان جان ببخشیم و برای آنها نقش‌های مختلف قائل شویم؛ می‌توانیم در صور خیال^۱ برای طبیعت، موجودات و حیوانات آن، شخصیت تعریف کنیم و حتی از زبان آنها سخن بگوییم. «تجربیات ما از مواجهه با پدیده‌ها - به ویژه بدن خودمان - پایه شکل‌گیری گستره وسیعی از هستی‌شناختی است» (Lakoff & Johnson, 1980). برای مثال، وقتی گفته می‌شود «مرغ خوشبختی بر شانه‌اش نشست»، مفهوم انتزاعی خوشبختی به سان یک مرغ تصور می‌شود که روی شانه شخص نشسته است. دلیل این کاربرد نیز، نوعی شباهت میان مرغ و خوشبختی بوده که در ذهن همه گویشوران یک قوم به صورت قراردادی^۲ وجود دارد. در استعاره جهت^۳، با توجه به موقعیت و مکان فرد برای مفاهیم انتزاعی، جهت‌های فضایی^۴ تعریف می‌گردد. برای مثال، زمانی که گفته می‌شود «او در اوج موفقیت بود»، «انتظارش بالاست» یا «شانس قبولی‌اش در آزمون پایین است»، برای موفقیت و انتظار نوعی جهت فضایی در بلندا و برای شانس قبولی نیز، موقعیت فضایی در پایین تصور می‌شود و موقعیت این مفاهیم انتزاعی با مکان و جهت فیزیکی شخص سنجیده می‌شود. استعاره ساختاری^۵ برای یک پدیده موقعیت مستقلی در نظر نمی‌گیرد، بلکه موقعیت یک پدیده یا تجربه را بر اساس مفهوم پدیده‌ای دیگر تعریف می‌کند. به عبارتی، حوزه مبدأ^۶، فرصت وسیع‌تر و بهتری را در اختیار حوزه مقصد^۷ قرار می‌دهد تا گویشور بتواند با استفاده از این امکان، مفهوم و تجربه انتزاعی را درک کند؛ برای مثال در جمله «شوخی بی‌نمکی بود»، مفهوم شوخی با استفاده از مبدأ غذا توصیف می‌گردد. به عبارتی، مفهوم «شوخی» که واژه‌ای انتزاعی و ذهنی است در حوزه مقصد قرار دارد و برای تبیین آن از مفهوم «نمک» که عینی و ملموس است و در حوزه مبدأ قرار دارد، بهره می‌گیرند. «استعاره ساختاری سخنگو را قادر می‌سازد تا با به کارگیری مجموعه‌ای از

-
1. imagination
 2. conventional
 3. Directional metaphor
 4. Spatial directions
 5. structural metaphor
 6. source
 7. target

تطابق‌های مفهومی بین عناصر دو قلمرو، قلمرو مقصد را بر اساس قلمرو مبدأ درک کند» (زندى و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰).

با خلق هر واژه استعاری، هنر انتقال مفاهیم و اندیشه به زیبایی انجام می‌پذیرد. کاربرد استعاره جزئی از محاورات و گفتگوهای روزمره مردم است. استعاره منحصرأ ابزارى زبانی برای ابراز اندیشه نیست، بلکه روش اندیشیدن درباره تجربیات، مفاهیم انتزاعی و حقیقی آفرینش است. این فرایند تنها در سبک ادبی خلاصه نمی‌شود، بلکه افکار و تفکرات گویشوران هر قوم را نشان می‌دهد.

یکی از رویکردهای جدید در مطالعات زبان، زبان‌شناسی فرهنگی^۱ است. این دانش به مطالعه فرهنگ و زبان می‌پردازد. «زبان‌شناسی فرهنگی یکی از زیرشاخه‌های علم زبان‌شناسی شناختی است که منشأ و ماهیتی چندرشته‌ای دارد. این علم نوظا به بررسی نقطه تلاقی زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی‌های زبانی می‌پردازد (Palmer, 1996). در این دیدگاه، زبان جایگاهی برای شناخت فرهنگی قلمداد می‌شود و حفظ آن را برعهده دارد. همچنین، زبان نقش انتقال شناخت فرهنگی را ایفا می‌کند. زبان‌شناسی فرهنگی رابطه بین زبان، فرهنگ و مفهوم‌سازی را مطالعه می‌کند. محور اصلی زبان‌شناسی فرهنگی مفهوم‌سازی فرهنگی است؛ بدین خاطر است که بر اساس زبان‌شناسی فرهنگی بین زبان و مفهوم‌سازی شناختی ارتباط تنگاتنگی برقرار است.

مفهوم‌سازی‌های فرهنگی در با تعامل اعضای یک گروه فرهنگی آغاز می‌شوند و به‌مرور با درک مقوله‌ها و کسب تجربه‌های مشابه، اعضای گروه احساس می‌کنند که تفکرات مشترکی دارند. لازم است این تجربه‌ها که ریشه زیست‌مانی^۲ و فیزیکی انسانی دارند، برای ورود به قلمروهای زبانی در چارچوب‌های فرهنگی قرار گیرند. جهان ذهنی گویشوران تجلی‌گاه تصورات فرهنگی آنها است که در زبان‌شان انعکاس پیدا می‌کند و زبان هر قوم جهان او را بازنمایی می‌کند. این مفهوم‌سازی‌ها از نسلی به نسل بعدی در هر قوم منتقل می‌شوند. بنیانگذار اصطلاح زبان‌شناسی فرهنگی لنگاکر^۳ است. لنگاکر (31: 1994) بر این باور است که «ظهور زبان‌شناسی شناختی را می‌توان بازگشتی به

1. cultural linguistics

2. survival

3. Langacker, R.

زبان‌شناسی فرهنگی دانست. در نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی، دانش فرهنگی نه تنها منشأ واژه‌ها به حساب می‌آید، بلکه می‌توان آن را اساس شکل‌گیری دستور زبان نیز در نظر گرفت.»

الگوهای فرهنگی متفاوت سبب می‌شوند تا مفهوم‌پردازی‌های مختلفی از پدیده‌ها تعریف شود. انسان با درک پدیده‌های جهان اطراف خود و با ایده‌پردازی از آنها، الگوهای فرهنگی خاصی را ارائه می‌کند که منجر به خلق استعاره‌ها می‌گردد. هدف زبان‌شناسی فرهنگی بررسی رابطه بین زبان و فرهنگ و چگونگی درک جهان از دیدگاه گروه‌های مختلف قومی است. این علم میان‌رشته‌ای راه‌های تأثیر درک و تصور بر مفهوم زبان را ارزیابی می‌کند و چگونگی ارتباط این تأثیر بر فرهنگ‌ها و جوامع مختلف را نشان می‌دهد. به باور کوین و هلند^۱ (1987: 4) «الگوهای فرهنگی، الگوهای مسلم و مفروضی هستند که تا حد زیادی در بین اعضای یک جامعه مشترک‌اند و نقش بزرگی در درک آن اعضا از جهان و طرز رفتارشان در آن دارند.»

معانی ضمنی واژه‌ها بسته به فرهنگ اقوام مختلف بار عاطفی خاصی دارند و بین گویشوران هر قوم به صورت قراردادی کاربرد دارند. به باور باطنی (۱۳۸۹)، برخی از واژه‌های زبان بار عاطفی مثبت دارند؛ یعنی در شنونده عواطف و واکنش‌های مطلوب برمی‌انگیزانند، این در حالی است که بعضی دیگر از واژه‌ها بار عاطفی منفی دارند؛ یعنی شنیدن آنها عواطف و واکنش‌های ناخوشایند برمی‌انگیزاند.

نام‌های استعاری حیوانات نیز، بار معنایی مثبت و منفی دارد؛ یعنی نسبت‌دادن کسی و یا پدیده‌ای به یکی از این نام‌ها در مخاطب حس عاطفی خاصی ایجاد می‌کند و خصوصیتی که از آن حیوان در ذهن شنونده وجود دارد، موجب می‌شود تا ویژگی‌های رفتاری مشخصی در فکرش تداعی گردد. برای مثال، با شنیدن واژه «اسب» ناخودآگاه مفهوم ضمنی نجیب‌بودن و با شنیدن واژه «روباه»، صفت حيله به ذهن شنونده خطور می‌کند. ممکن است بار معنایی یک واژه از زبانی به زبان دیگر متفاوت باشد.

منظور از واژه‌های استعاری حیوانات در پژوهش حاضر، آن دسته از واژه‌هایی هستند که گویشور زبان ترکی از پدیده‌های طبیعی حیوانی می‌گیرد و بر اساس تشابه - که شالوده

1. Quinn, N., & Holland, D.

شکل‌گیری استعاره است - کاربردی استعاری از آن پدیده ارائه می‌کند؛ به‌عنوان مثال، در زبان ترکی با الهام از طبیعت، گوینده زیبایی چهره و جمال معشوقه خود را به آهو تشبیه می‌کند تا با گفتن واژه /dzejran/ «جیران» عمق احساس خود را در بیان زیبایی وی به تصویر بکشد. در معنای ضمنی واژه‌هایی که برای نامیدن حیوانات به کار می‌روند، مفاهیم درخور توجهی نهفته است. این معانی ضمنی به تدریج میان فرهنگ‌های اقوام و ملل به قرارداد رسمی - اجتماعی تبدیل می‌شوند.

پژوهش‌های بسیاری در خصوص استعاره انجام شده است، اما پژوهشگران در ارزیابی پژوهش‌های پیشین در زبان ترکی به موردی برخوردند که در آن اطلاق طبیعت حیوانی و گیاهی و مشابهت‌یابی آن در طبیعت انسانی، اساس شکل‌گیری استعاره باشد. در حوزه تأثیر محیط زیست بر زبان گویشوران، قطره و همکاران (۱۳۹۴) زبان‌شناسی زیست‌محیطی^۱ را توصیف کرده و صفت‌های مربوط به جانوران (اعم از حیوانات اهلی، حیوانات وحشی، پرندگان و حشرات) در گویش لری بختیاری را که وارد زبان گویشوران شده‌اند، ارزیابی کرده‌اند. احمدی‌پور (۱۳۹۰) نیز، در چارچوب زبان‌شناسی زیست‌محیطی تأثیر محیط‌زیست بر جهان‌بینی گویشوران را تبیین کرده است.

در مورد عوامل مؤثر در خلق یک واژه، بنگ و دور^۲ (۱۹۹۶) عوامل اجتماعی، دانش فردی^۳، دانش جمعی^۴ و نظام ذهنی گویشوران را نام برده‌اند. عوامل اجتماعی به گیاهان، حیوانات و محیط طبیعی اشاره دارد.

بارانینه^۵ (۲۰۱۸) رابطه طبیعت، استعاره و فرهنگ را ارزیابی نموده و معتقد است که مفهوم‌سازی‌های فرهنگی جنگل، رودخانه، آب و هوا از علل اساسی آفرینش شعرهای عامیانه معیارستانی هستند. همچنین، زیمرمن و کودینگتون^۶ (۲۰۰۷) با مطالعه مفهوم تعادل طبیعت بین دانش‌آموزان نتیجه‌گیری کرده‌اند که طبیعت بخشی از باورهای عادی بومی است. شریفیان^۷ و همکاران (۲۰۰۸) نیز، در مبحث زبان‌شناسی فرهنگی و مفهوم‌سازی

-
1. environmental
 2. Bang, J. C., & Door, J.
 3. individual knowledge
 4. collective knowledge
 5. Baranyiné, K. J.
 6. Zimmerman, C., & Cuddington, K.
 7. Sharifian, F.

تحقیق نموده و نتیجه‌گیری کرده که زبان و فرهنگ با یکدیگر در تعامل هستند. همچنین در این حوزه سان‌ورک و آلوین^۱ (2014) برخی مفاهیم زیست‌محیط‌نمادی^۲، زیست‌محیط‌طبیعی^۳، زیست‌محیط فرهنگی-اجتماعی^۴ و زیست‌محیط شناختی^۵ را معرفی کرده‌اند.

در حوزه‌ی واژه‌های استعاری اسامی اعضای بدن شریفیان و همکاران (2008) مفهوم‌سازی اعضای بدن و اندام‌وارگی^۶ را مطالعه کرده و نقش نام اعضای بدن در فرایندهای واژه‌سازی و خلق استعاره‌های زبانی را مؤثر قلمداد کرده‌اند.

این مقاله بنا دارد استعاره‌های مربوط به حیوانات در زبان ترکی را با ارائه‌ی مقوله‌بندی^۷ از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی تبیین نموده و مفهوم‌سازی‌های گویشوران زبان ترکی از این حیوانات را نشان دهد. در نهایت، هدف آن است که به درک گویشوران این زبان از استعاره‌های واژه‌های مأخوذ از حیوانات اشاره شود. پرسش‌های پژوهش حاضر عبارت‌اند از:

- الف. مقوله‌بندی استعاره‌ی طبیعی اسامی حیوانات در زبان ترکی چگونه است؟
- ب. دیدگاه گویشوران زبان ترکی به مقوله‌ی استعاری اسامی حیوانات چگونه است؟
- پ. فراوانی و درصد اسامی حیوانات ویژه‌ی هر جنس^۸ در زبان ترکی چگونه است؟

۲. شیوه‌ی پژوهش

در مقاله‌ی حاضر واژه‌های استعاری مأخوذ از نام حیوانات در زبان ترکی آذربایجانی گویش زنگان گردآوری گردید. در گام بعدی، معانی استعاری این واژه‌ها تبیین شد تا دیدگاه گویشوران این زبان در مورد آنها به دست آید. زبان ترکی به‌لحاظ رده‌شناختی جزو زبان‌های اورال-آلتایی^۹ و یا به‌بیان دقیق‌تر، از رده‌ی زبان‌های آلتایی است. زبان‌های اورال-

-
1. Sune Vork, S., & Alwin, F.
 2. symbolic environment
 3. environment natural
 4. environment cultural-social
 5. environment cognitive
 6. embodiment
 7. categorization
 8. sex
 9. Ural-Altay

آلتایی به مجموعه زبان‌هایی گفته می‌شود که گویشوران آن از منطقه بین کوه‌های اورال و آلتای (در شمال ترکستان^۱) برخاسته و هر گروه در زمان‌های مختلف به نقاط مختلف مهاجرت کرده‌اند (هیئت، ۱۳۶۵: ۱۸). در ایران، شهرهای تبریز، ارومیه، اردبیل و زنجان به ترتیب بیشترین تعداد گویشوران ترکی آذربایجانی را دارند.

روش گردآوری داده‌ها به شکل مصاحبه با گویشوران بوده است. شمّ زبانی پژوهشگران نیز در تنظیم این واژه‌ها مؤثر بود. مشارکان پژوهش ۳۰ گویشور بین ۴۰ تا ۶۰ سال و ساکن شهر زنجان بودند که به صورت تصادفی انتخاب شده بودند. طی روند گردآوری داده‌ها در مورد معنای اسم هر حیوان، از مشارکان پرسیده شد که اگر صفتی را برای یک حیوان متصور هستند، آن صفت چیست. علاوه بر این، بررسی شد که آیا بین معنایی که از حوزه ادبیات استنباط می‌شود و برداشت امروزه مردم که در گفتار خود به کار می‌برند همخوانی وجود دارد. در مصاحبه با این گویشوران، ۹۳ واژه گردآوری شد که ۲۲ مورد آن بین تمام مشارکان مشترک بود. بخش دیگری از واژه‌ها و اطلاعات با ارجاع به فرهنگ‌نامه‌های ترکی، مانند آذربایجانی دلی نین یضاحلی لوغتی (لغت‌نامه مشروح زبان ترکی آذربایجانی) (بهزادی، ۱۳۷۶) و فرهنگ تطبیقی کنایات دلدار (دلدار بناب، ۱۳۹۱) به دست آمد. برای درک بهتر بافت کاربردی این واژه‌ها، به متون نثر و نظم زبان ترکی مانند آثار باغبان کریمی (۱۳۹۴)، محمدبیانی (۱۳۹۷) و جعفری (۱۳۸۴) نیز مراجعه شد.

۳. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش تأثیر نام‌های حیوانات بر گفتار گویشوران زبان ترکی آذربایجانی بررسی می‌شود؛ همچنین معنی ضمنی این واژه‌ها ارزیابی خواهد شد.

۳-۱. ارزیابی استعاره‌های مفهومی اسامی حیوانات

در حوزه واژه‌های پدیده‌های طبیعت، لغت‌های استعاری مأخوذ از نام حیوانات از پربسامدترین بخش‌های زبان ترکی هستند. نام‌های حیوانات در موقعیت‌های مختلف، با تشبیه انسان‌ها و یا مفاهیم دیگر به این پدیده‌ها وارد زبان گویشوران شده و آنان در

1. Turkistan

بافت‌های خاص مکانی و زمانی از این مفهوم‌ها بهره می‌گیرند. ریشه‌چنین باورهایی می‌تواند شکل ظاهری هر حیوان باشد. عموماً حیواناتی که اندام قوی یا ظاهر زمخت داشته باشند به مردان مانند می‌شوند و اگر از فیزیک بدنی ظریف یا زیبا برخوردار باشند، به زنان تشبیه می‌گردند. در مواردی در زبان ترکی، انسان‌هایی که صفات ناپسند دارند با حیوانات مقایسه و معرفی می‌شوند. برای مثال:

(۱)

قویمام قارا مآلار کیمی پالچیق آیاقلی سوخولوب
بو باخچانی سیز پوزاسیز قلبیمی سیندیران کیمی
وقاریمی سیندیراسیز

(مرادی، ۱۳۸۵: ۱۵)

در مثال (۱)، شاعر با تشبیه انسان‌های بی‌مبالات و بی‌فرهنگ به حیوانات به استعاره می‌گوید: «نمی‌گذارم چون حیوانات که با پاهای گلی به هر جا وارد می‌شوند، شما نیز وارد باغ خرم شخصیت من شوید و همان‌طور که قلبم را شکستید، غروم را نیز بشکنید». در برخی موارد نیز، صفات مثبت با حیوانات سنجیده می‌شوند. به‌عنوان مثال، به انسان شجاع و نترس قُوج /GOJ/ (قوج) اطلاق می‌شود. گویشوران مناطقی که به زبان ترکی آذربایجانی تکلم می‌کنند، به دلیل روحیه جنگندگی این حیوان، افرادی که از دشمن و رقیب نمی‌هراسند را این‌گونه لقب می‌دهند و این واژه با گذشت زمان بین گویشوران زبان ترکی به یک قرارداد اجتماعی تبدیل شده است.

در این بخش به بررسی استعاره‌های مفهومی برخی از پربسامدترین نام‌های حیوانات در زبان ترکی بر اساس استعاره ساختاری خواهیم پرداخت. این مطالب نظراتی است که مشارکان در آن اتفاق نظر داشتند و با ادبیات و شعر ترکی مطابقت داده شدند. علاوه بر این، این موارد با استفاده از شم زبانی پژوهشگران نیز ارزیابی شده‌اند. در جدول (۱) استعاره‌های مفهومی پرکاربردترین اسامی حیوانات نشان داده شده است.

- **آسلان (اسلان)** /ʔaslan/ (شیر): «آسلان» در زبان ترکی نماد انسان‌های قدرتمند، شجاع و جسور است. برای درک بهتر مفهوم واژه ذهنی شجاعت از حوزه مبدأ واژه، «آسلان» استفاده می‌گردد تا ویژگی‌های بی‌باکی یک شخص به صراحت به مخاطبان منتقل گردد:

(۲)

اؤکی ظالم لری مظلوم لارین اوستونده ازهردی

اؤکی آسلان کیمی داغلاردا یاتیب باغدا گزه‌ردی
(جعفری، ۱۳۸۴: ۱۰).

«او که در دفاع از حق مظلومان با ستمگران می‌جنگید و مانند شیر در کوهستان‌ها می‌خوابید و در جنگل‌ها می‌گشت».

در مثال (۲)، شخص شجاع همانند شیری است که در حمایت از ستم‌دیدگان با ظالمان سرسبز داشت و همواره برای نبرد در کوه‌ها و بیشه‌ها به سر می‌برد.

- **آیی** /ʔaji/ (خرس): «آیی» تبلور عینی انسان‌های بی‌فرهنگ است. «آیی» (خرس) رفتارهای نامتعارف دارد و برخی افراد نیز، در تعاملات اجتماعی چنان بی‌ملاحظه‌اند که جهت عینیت بخشیدن به این رفتارها، در قلمرو مبدأ به آنان لقب آیی (خرس) می‌دهند:

(۳)

یوندوم سیز، یونتولمامیش آدام حاققیندا

(بهزادی، ۱۳۷۶: ۲۱۱).

«انسان بی‌فرهنگ، شخص بی‌تربیت است».

- **ایت** /ʔit/ /کوپک/ /kopak/ (سگ): «سگ» حیوانی است که مدام بانگ سر می‌دهد و گاز می‌گیرد. همین صفت به افراد بداخلاق نیز اطلاق گردیده است. آنان که با دیگران بدرفتاری و تندزبانی می‌کنند در زبان ترکی آذربایجانی به استعاره «ایت / کوپک» (سگ) لقب می‌گیرند:

(۴)

بدخاصیت، آجی دیل، داواکار، سویوشکن، رفتارستر آدام حاققنندا
(بهزادی، ۱۳۷۶: ۲۹۰۴).
«انسان بدخاصیت، بدزبان، اهل نزاع، فحاش و بدرفتار را ایت / کویک می گویند».

- **ایلان** /?ilan/ (مار): انسان‌های خوش ظاهر و فریبنده که باطن شرور و مؤذی دارند با
«ایلان» (مار) معرفی می‌گردند. مار استعاره‌ای است از انسان دورو، منافق و مکار (دلدار
بناب، ۱۳۹۱: ۹۰).

(۵)

صاف تانیدیم های - هایچیل انسان لاری توختاق لاری ایلان گوردوم، سیز نئجه؟
(محمدی، ۱۳۹۹: ۹۳)
«پی برده‌ام انسان‌هایی که زیاد قیل و قال می‌کنند و برون‌گرا هستند، صادق‌اند؛ اما آنان که
آرام و موذی هستند چون مارند؛ نظر شما چیست؟»
این بیت (مثال ۵) انسان‌های برون‌گرا را که با قیل و قال و سخن گفتن درون خود را
تخلیه می‌کنند، صادق و یک‌رنگ معرفی می‌کند، اما برخی افراد موذی که به ندرت حرف
دل‌شان را بروز می‌دهند، چون مار خائن می‌داند.

- **بایقوش** /bajguʃ/ (جغد): در استعاره زبان ترکی «بایقوش» (جغد) شخص بدخبر است
که خبرهای ناخوشایند می‌دهد و به خاطر همین روحیه، این پرنده تنها در خرابه زندگی
می‌کند. در استعاره ساختاری، ویژگی چنین شخصی به جغد مانند می‌شود:

(۶)

من سنون تک داغا سالدیم نفسی سنده قیتر گویله سال بوسسی
بایقوشون دا دار اولماسین قفسی

(شهریار، ۱۳۷۳: ۴۷)

«من همانند تو به سوی کوه‌ها فریاد کردم و آرزو نمودم که حتی قفس جغد بدخبر که در انزوا و در خرابه به سرمی برد، تنگ مباد. تو نیز این آرزو را به سوی آسمان فریاد کن و از خدا بخواه».

- **بولبول** /bulbul/ (بلبل): این پرنده صدای خوب و دلنشینی دارد، لذا شخص خوش‌الحن در فرهنگ ترکی متصف به صفت «بولبول» (بلبل) بودن است. به عبارتی، مفهوم غیرمادی خوش آوازبودن با پدیده‌ی مادی بولبول مقایسه می‌شود.

(۷)

دوغولدون طبیعت قوجاغیندا سن
سنه لایلا دثیب سونا بولبوللر
ائشیتدین ازلدن چوخ شیرین دیلر
اوخویاندا آنان، آچیلیب گوللر
(باغبان کریمی، ۱۳۹۴: ۴۳)

«تو در طبیعت زاده شدی و از بدو تولد با سخنان شیرین انس گرفتی؛ بلبلان زیبا با آوازی‌شان برای تو لالایی خواندند، گل‌ها با صدای نغمه‌ی مادرت شکوفه زدند».

شاعر در این شعر (مثال ۷) خود را زاده‌ی طبیعت معرفی کرده که بلبلان زیبا برای او لالایی خوانده‌اند؛ نیز مادرش برای او با صدای نرم و دلنشین آواز خوانده، طوری که از این آواز گل‌ها شکوفا شده‌اند.

- **پروانه** /parvana/ (پروانه): «پروانه» نماد دلدادگی و عاشقی است؛ دور شمع آن قدر می‌گردد تا سرانجام می‌سوزد و جان خود را از دست می‌دهد. عاشق نیز، از فرط علاقه به معشوق خود غرق در عشق است؛ لحظه‌ها، شب و روز در فکر و خیال محبوب است.

(۸)

سن اولان یترده گولوم! گول نه‌دی؟ دور گلشنی گز

قوی سنین باشیوا، پروانه دولانسین غزلیم!
(منزوی، ۱۳۹۵: ۳۵)

شاعر این غزل (مثال ۸) خود را چون پروانه عاشق می‌داند و به محبوب‌اش خطاب می‌کند: «ای گل زیبای من! جایی که تو باشی، گل شرمنده رخ زیبای توست، برخیز و در مرغزار قدم بزن، بگذار من چون پروانه دور تو بگردم».

- پیشیک /piʃik/ (گره): «پیشیک» در زبان ترکی نمود محسوس افراد پرخاشگر و فرصت طلب است. «پیشیک» (گره) همواره مترصد فرصت است تا به سرعت به هدف و شکارش دست یابد.

(۹)

نه بویلانیب پیشیک کیمی
سورفاسینا گؤزتیکمیشم
نه ال‌لرینندهن پای آلیب
سوموک اوتوب، قودورموشام

(مرادی، ۱۳۸۵: ۱۷)

«هیچ‌گاه چون گره به سفره مردم چشم ندوخته‌ام، از دست کسی لقمه نگرفته و استخوان بر دهان وحشیگری نکرده‌ام».

در مثال (۹)، شاعر خود را فرد فرصت‌طلبی معرفی نمی‌کند که مانند گره به سفره مردم سرک بکشد و منتظر باشد تا غذا و استخوانی برگردد و شادمان گردد.

- تولکو /tulku/ (روباه): «تولکو» در باور گویشوران زبان ترکی تشخیص^۱ بخشیده شده است تا مفهوم ذهنی نامأنوس نیرنگ‌بازی را به وضوح معرفی کند. شخص اهل خدعه و نیرنگ روباه معرفی شده است؛ «کلک‌باز آدم» (دلدار بناب، ۱۳۹۱: ۱۴۶). تولکو (روباه) نماد انسان‌های دغل است؛ به عبارتی «زرنگی همراه با حقه‌بازی و کلک‌بازی» (خوش‌باطن، ۱۳۸۸: ۴۳).

1. personify

(۱۰)

تولکو، گن‌دیب اسلان یئرین آلاجاق مرد کیشی لر نامرد اوغلان دوغاجاق
(بیک محمدی، ۱۳۹۰: ۳۴)

در این بیت (مثال ۱۰)، آنان که نامردی و بی‌صدقتی می‌کنند با حیوان روباه معرفی می‌شوند: «شیر خواهد رفت و جای آن را روباه خواهد گرفت و از انسان‌های صادق و یک‌رنگ، فرزندان نیرنگ‌باز و ناصداق زاده خواهد شد».

- **تویوق** /tojuɡ/ (مرغ): این پرنده تجسم مفهوم انتزاعی آدم گیج و بی‌حالی است که تابع و دنباله‌رو است. انسان بی‌اراده و سست چون «تویوق» (مرغ) بی‌اختیار به دنبال دیگران در حرکت است و قدرت تصمیم‌گیری و اظهار نظر ندارد:

(۱۱)

من بیر اووج دن‌نن اؤتور نین بوجاغیندا سیخیلیب
آله باخان تویوق کیمی بویون بوروب یاتمامیشام
(مرادی، ۱۳۸۵: ۱۹)
«من همانند مرغی نیستم که چشمش دنبال مثنی دانه بوده و در کنج لانه کز کرده باشد».

- **جنوار** /dʒanavar/ / **جاناوار** /dʒanavar/ (گرگ): این حیوان بی‌رحم است و درندگی صفت بارز آن است. آنانی که بویی از انسانیت نبرده‌اند و برای حق و حقوق دیگران حرمت قائل نیستند با این حیوان مقایسه می‌شوند:

(۱۲)

زامان چاپیر اؤز آتینی، اود پارلاییر سونگولردن
رذیل دوشمن یارالانمیش بیرتیجی بیر جاناواردیر
(بهزادی، ۱۳۷۶: ۷۸۸)

سراینده این بیت (مثال ۱۲)، فرد بی‌رحم را چنین معرفی می‌کند: «زمانه اسب خود را می‌تازد و آتش از سرنیزه‌ها زبانه می‌کشد. دشمن فرومایه همانند گرگ درنده است».

- **جئیران** /dzejran/ (آهو): «جئیران» تمثیل چشمان زیبا و افسونگر یک بانوست. نگاه دلربای معشوق برای عینیت‌بخشیدن بهتر به چشمان کشیده و خمارگون «جئیران» مانند می‌شود:

(۱۳)

جئیران تک دایان‌دین قیقاجی باخ‌دین سن منیم دده‌می اوندا یان‌دیردین
(محمدی، ۱۳۹۹: ۱۰۹)
«تو همانند آهو ایستادی و با نگاهی خمارآلود به من نگرستی، همان نگاه تو بود که دمار از روزگارم درآورد».

- **چاققال** /ʃaqqal/ (شغال): در حوزه مبدأ، «چاققال» (شغال) کمک می‌کند تا خصوصیات یک شخص فضول و حراف را به مخاطب تفهیم شود. به عبارتی، او «دوبه‌هم‌زن و فضول» است (خوش‌باطن، ۱۳۸۸: ۴۶):

(۱۴)

بوغوبلار قوردلاری، نسلین کسپیلر سایغی یا قویمورلار، کدخدالاری
قوردلارین یئرینه چاققال‌دیر ایندی یئریندن تتر دوران، ناقال‌دیر ایندی
(محمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۷)

در این شعر (مثال ۱۴)، افراد فضول و زیاده‌گو شغال (چاققال) معرفی شده‌اند: «گرگ‌ها را خفه کرده و نسل آنان را از بین برده‌اند، بزرگان را کسی در ده محل نمی‌گذارد. اکنون، جای گرگ‌ها، شغال‌ها به عرصه آمده‌اند و در آبادی ما هر آن که زودتر از خواب بیدار شود، فضولی و حرافی می‌کند».

- دورنا /durna/ (درنا): «دورنا» از تمثیل‌های معروف خوش آواز بودن است. از این رو، آنان که خوب آواز می‌خوانند «دورنا» (درنا) لقب می‌گیرند. به عبارتی، پرنده دورنا خوش صدایی را تجسم می‌بخشد:

(۱۵)

قناد آج یاز سفرین دن قاییدان دورنا کیمین اینجه خوش دیلترین سویله باهاردان یوخوما
(بخشی، ۱۳۹۲: ۸)

این چکامه (مثال ۱۵) فرد را درنای خوش‌الحان معرفی می‌کند: «چون درنایی که از سفر بهاری برگشته است، تو با آن صدای زیبایت از بهار برایم آواز بخوان».

- قابان /gaben/ (گراز): «قابان» نماد بی‌فرهنگی و بی‌نزاکتی است. «قابان» به موانع اعتنا نمی‌کند؛ به هر باغ و مزرعه‌ای وارد شده و خسارت وارد می‌کند. در زبان ترکی، شخص بی‌تربیت با رفتارهای حیوان قابان معرفی شده است. قابان مظهر کسی است که در تعاملات اجتماعی آداب معاشرت را نمی‌داند و رعایت نمی‌کند:

(۱۶)

اردوودو، قاباندی، قویما گلدی دیداری یاماندی، قویما گلدی
(بهزادی، ۱۳۷۶: ۱۷۶۱)

این بیت (مثال ۱۶) فرد را قابان (گراز) معرفی می‌کند: «او همچون قشون گراز است، نگذار نزدیک تر بیاید. دیدار او بسیار ناخوشایند است، نگذار بیاید».

- قارتال /gartal/ (عقاب): «قارتال» به آدم جسور اشاره می‌کند. گویشوران زبان ترکی برای تبیین مفهوم انتزاعی جسور بودن در حوزه مبدأ، از واژه ملموس «قارتال» (عقاب) استفاده می‌کنند. قارتال جسارت فوق‌العاده‌ای در شکار کردن دارد و قادر است به سرعت و بابی پروایی طعمه را از زمین بلند کند:

(۱۷)

دایان آخماگینان آی آراز چایی من صمدین قانین آلان قارتالام
(جعفری، ۱۳۸۴: ۷۵)

«ای رود ارس، لحظه‌ای درنگ کن و بایست که من عقاب انتقام گیر خون صمد هستم»

شاعر در مثال (۱۷) رودخانه ارس را خطاب قرار می‌دهد که از حرکت بایستد و خود را به سان عقابی متهور معرفی می‌کند که در پی انتقام گرفتن از قاتلان صمد (بهرنگی) است.

- **قارقا** /garga/ (کلاغ): «قارقا» خبرچین (خوش‌باطن، ۱۳۷۸: ۷۳) است و عادت دارد حرف‌هایی را که جایی زده می‌شود به دیگران نقل کند. برای برجسته کردن صفت نکوهیده سخن‌چینی، از «قارقا» (کلاغ) در حوزه مبدأ به صورت استعاری استفاده می‌شود.

(۱۸)

آند ایچمیشم قاراداغ، آغ گدیگه، آغ بولاغا

بوندان بئله سوز دئمه‌رم، سؤز گردیرن قارقالارا

(سودی، ۱۳۸۸: ۲۷)

«به قاراداغ (کوه سیاه)، آغ گدیگ (گردنه سفید) و آغ بولاغ (چشمه سفید) قسم یاد کرده‌ام که دیگر با انسان‌های سخن‌چین چیزی نگویم».

در این بیت (مثال ۱۸)، شاعر به کوه قاراداغ، آغ گدیگ (نام کوهستان) و آغ بولاغ (نام چشمه) قسم می‌خورد که دیگر نزد انسان‌های سخن‌چین کلاغ صفت، حرفی نزنند.

- **قافلان** /gaflan/ (پلنگ): «قافلان» مظهر انسان‌های چالاک است که در انجام کارها و اقدامات‌شان سرعت عمل بسیار بالایی دارند. «قافلان» (پلنگ) در بالارفتن از کوه و بیشه و هنگام شکار کردن سرعت عملی فوق‌العاده و مثال‌زدنی دارد:

(۱۹)

من‌ده جانیم چیغیریب: جان سنه قوریان دئدی قارداش

یاشا اوغلان سیزه داغدان دلی جئیران دئدی قارداش

ائل، سیزه قافلان دئدی قارداش

داغ، سیزه آسلان دئدی قارداش

(شهریار، ۱۳۷۳: ۷۸)

«من از عمق جان فریاد زدم که جانم به قربانت برادر، از کوه آهوی وحشی به تو آواز سر داد که زنده باشی ای مرد شجاع، همه قوم شما را پلنگ خطاب کردند، کوه شما را شیر لقب داد.»

- **قوچ** /goʃ/ (قوچ): «قوچ» یکی از تمثیل‌های بارز انسان شجاع و نترس در زبان ترکی است. «قوچ» به جنگندگی شهره است و به ندرت صحنه مبارزه را از روی ترس به رقیب واگذار می‌کند.

(۲۰)

قوی وئره ک سس سسه با هم

اوخویاق بیرده کوراوغلو دلی سیندن

هجرین قوچ نبی سیندن

(جعفری، ۱۳۸۴: ۱۰)

«بیاید با هم هم صدا شویم، از بی پروایی کوراوغلو و از نبی غیور که دل‌داده هاجر خانم بوده، آواز بخوانیم.»

- **قویون** /gojun/ (گوسفند): این حیوان آرام و مطیع است؛ انسان ساکت، سربه‌زیر و گوشه‌گیر چون «قویون» (گوسفند) است و معمولاً به کناره‌گیری و سکوت تمایل دارد:

(۲۱)

ایتیمیز قورد اولالی، بیزده قایتدیق قویون اولدوق
ایت الیندن قایدیب، قوردادا بیرزاد بویون اولدوق

(شهریار، ۱۳۷۳: ۱۶۲)

«از وقتی که سگ مان چون گرگ روحیه درندگی یافت، ما نیز مجبور شدیم چون گوسفند ساکت شویم و با سگ کنار بیاییم؛ حال برای این که گرگ را راضی نگه داریم، از روی ناچاری چیزی هم به او وعده دادیم»^۱.

- کیلیک /kajlik/ / کهلک /kahlik/ (کبک): این پرندۀ در خوش صدایی بی مانند است و بسیار زیبا چهچه می زند. گویشوران زبان ترکی آن کس که آواز دلنشین دارد را به استعاره «کیلیک» (کبک) می خوانند:

(۲۲)

کهلک قاققلاشیب خندان اوخویور
قولاق آسین علی چوپان اوخویور
(محمدی، ۱۳۹۹: ۱۱۴)

شاعر آواز علی چوپان را به آوازخواندن کیلیک تشبیه می کند و می گوید: «گوش کنید این صدای علی چوپان است که آواز سر داده است و چون کیلیک (کبک) چهچه می زند و مستانه آواز می خواند».

- مارال /maral/ (گوزن): «مارال» در باور گویشوران زبان ترکی آذربایجانی تبلور مادی صفت زیبایی است و برای وصف زیبایی یک خانم، او را به «مارال» مانند می کنند:

۱ اشاره به کسانی است که در مصادر امورند و وظیفه تقابل با دشمن را دارند، اما به تدریج خوی بی رحمی می یابند؛ ناگزیر باید برای در امان ماندن از شرشان، با آنان کنار آمد.

(۲۳)

آخر قانیم، یارالی یام، یارالی
هانسی آنا دوغوب من تک مارالی؟!
(رفیعی، ۱۳۹۵: ۳۴)
«مرا مجروح کرده‌اند و خونم می‌چکد، کدام مادر، گوزنی چون من زیبا به دنیا آورده
است؟!»

- **نهنگ** /nahang/ (نهنگ): «نهنگ» مظهر عینی آدم‌های معروف و صاحب‌نام است.
نهنگ به واسطه حضورش در دریا در مقایسه با ماهیانی که اغلب در رودخانه‌ها و آب‌های
کم عمق زندگی می‌کنند، صاحب شهرت است.

(۲۴)

بیر نهنگ اولمادا درد اهلی درین لرده گزر
کۆپوگون یئلی سی ساحیل ده دایازلاردا قالار
(محمدیانی، ۱۳۹۷: ۱۷)
«آنان که غم عشق دارند، چون نهنگ در عمق به سر می‌برند، اما کف آب در کنار قسمت
کم عمق ساحل می‌ماند.»

به باور شاعر (مثال ۲۴)، همانطور که نهنگ در آب‌های عمیق سیر می‌کند، اهل درد
(عاشقان) نیز، در غم عشق عظیم به سر می‌برند؛ چنانکه حباب کف آب هم در محل‌های
کم عمق ساحل می‌ماند.

- **هشترخان** /haftarxan/ (بو قلمون): این پرنده نماد آدم‌های دورو است. بو قلمون
به خاطر فیزیکی بدنش می‌تواند رنگارنگ شود و به شکل‌های مختلف دربیاید. لذا، صفت
مناسبی برای تجسم خلق و خوی افرادی است که قادرند خود را دوست جلوه دهند؛ «دورو
و منافق» (خوش باطن، ۱۳۸۸: ۸۶).

در جدول (۱) استعاره‌های مفهومی پرکاربردترین اسامی حیوانات نشان داده شده است:

جدول ۱: استعاره‌های مفهومی ساختاری نام‌های پرکاربرد حیوانات در زبان ترکی

استعاره مفهومی حیوانات	تلفظ	قلمرو مبدأ	قلمرو مقصد
آسلان	/ʔaslan/	شیر	شجاع
آبی	/ʔaji/	خرس	بی‌فرهنگ
ایلان	/ʔilan/	مار	ریاکار
بایقوش	/bajcuʃ/	جغد	بدخبر
بولبول	/bulbul/	بلبل	خوش‌آواز
پروانه	/parvana/	پروانه	عاشق
پیشیک	/piʃik/	گرهه	پرخاشگر
تولکو	/tulku /	روباه	حیله‌گر
تویوق	/tojuq/	مرغ	دنباله‌رو
جئیران	/dʒejran/	آهو	زیباچشم
چاققال	/ʃaqqal/	شغال	فضول
جنوار (فورد)	/dʒanavar/	گرگ	بی‌رحم
دورنا	/durna/	درنا	خوش‌الخان
قابان	/gaban/	گراز	بی‌فرهنگ
قارتال	/gartal/	عقاب	جسور
قارقا	/garga/	کلاغ	خبرچین
قافلان	/caflan/	پلنگ	چالاک
قوچ	/go:ʃ/	قوچ	بی‌باک و شجاع
قویون	/gojun/	گوسفند	ساکت و آرام
کیلیک (کهلک)	/kajlik/	کبک	خوش‌آواز
مارال	/maral/	گوزن	زیبا
نهنگ	/nahang/	نهنگ	بزرگ و مشهور
هشترخان	/haftarxan/	بوقلمون	منافق

۲-۳. بار معنایی اسامی حیوانات در زبان ترکی

در پژوهش حاضر در تلاش بودیم تا در مورد بار معنایی واژه‌های مأخوذ از حیوانات در زبان ترکی به یک تعمیم دست یابیم. هرآنچه ارائه گردید، نظر گویشوران این زبان بود که در مورد این واژه‌ها نظر مشترک داشتند. به باور گویشوران، «آبی» (خرس)، «ایلان» (مار)، «بایقوش» (جغد)، «پیشیک» (گرهه)، «تولکو» (روباه)، «تویوق» (مرغ)، «جنوار» (گرگ)، «قابان» (گراز)، «قارقا» (کلاغ)، «قویون» (گوسفند) و «هشترخان» (بوقلمون) بار

عاطفی منفی دارند. این در حالی است که از دیدگاه آنها «آسلان» (شیر)، «بولبول» (بلبل)، «پروانه» (پروانه)، «جئیران» (آهو)، «دورنا» (درنا)، «قارتال» (عقاب)، «قافلان» (پلنگ)، «قوچ» (قوچ)، «کیلیک» (کبک)، «مارال» (گوزن) و «نهنگ» (نهنگ) بار معنایی مثبت دارند.

در شکل (۱)، پیوستار بار عاطفی اسامی استعاری تعدادی از حیوانات در زبان ترکی ارائه شده است:

شکل ۱: پیوستار بار عاطفی اسامی استعاری تعدادی از حیوانات در زبان ترکی

مارال آسلان قوچ قافلان هشرخان تولکو قابان ایلان

در شکل (۱) از چپ به راست، پیوستاری از صفت‌های منفی تا مثبت نمایش داده شده است. برای مثال، در باور گویشوران زبان ترکی، صفت خیانت بسیار ناپسند است و واژه «ایلان» (انسان خائن) در منفی‌ترین حالت پیوستار واقع شده است. در مثبت‌ترین نقطه و انتهای پیوستار، واژه «مارال» که نماد زیبایی است، قرار گرفته است؛ درنهایت، اسامی سایر حیوانات در بین این دو واژه قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است که این پیوستار، تنها یک الگو است و به نظر می‌رسد که بار معنایی معانی استعاری اسامی حیوانات از یک سو، به باورهای فردی و تجارب زندگی شخصی افراد وابسته است و از سوی دیگر، امری است فرهنگی. لذا، این پیوستار، به پژوهش حاضر و شرایط اجرای آن وابسته است و تعمیم آن به سایر بافت‌ها و سایر گویشوران زبان ترکی، نیازمند اجرای پژوهش‌های بیشتر در سایر بافت‌ها و گویش‌های زبان ترکی است.

۳-۳. ارزیابی جنسیت در کاربرد اسامی حیوانات

در نام‌های حیوانات سه حالت خنثی، مؤنث و مذکر وجود دارد. در حالت خنثی اسامی حیوانات برای هر دو جنس مؤنث و مذکر کاربرد مشترک دارند. به عبارتی، این اسامی هم به زنان و هم به مردان اطلاق می‌شوند. به عنوان مثال، واژه «نهنگ» کاربرد دوگانه مؤنث و مذکر دارد که می‌توان آن را به هر دو جنس زن و مرد نسبت داد. برخی واژه‌های استعاری حیوانات فقط کاربرد مردانه و یا زنانه دارند و صرفاً می‌توان این نام‌ها را به یکی از این دو

جنس نسبت داد، مانند واژه «قوچ» که برای اشاره به فردی که مانند قوچ نترس و جنگجو باشد استفاده می‌شود. این واژه جنسیت^۱ مردانه دارد و منحصرأً جنس مذکر را شامل می‌شود. واژه «جیران» به معنی آهو که به بانوی زیبا اطلاق می‌شود، همراه با واژه «کیلیک/ کهلیک» (کبک) در زمره واژه‌های زنانه است. گویشوران واقف‌اند که هر حیوانی جنس نر و ماده بیولوژیکی دارد، اما جنسیت پدیده‌ای اجتماعی است. بدیهی است که حیوانات «مارال» و «آسلان» هر دو جنس بیولوژیکی نر و ماده را دارند، اما در نوع اجتماعی، واژه اول تنها به جنسیت زن و دومی تنها به جنسیت مرد اشاره دارد. به نظر می‌رسد زنانه و مردانه بودن این واژه‌ها ریشه در باورهای گویشوران دارد و همچنین، شکل و ظاهر هر حیوان هم در این تقسیم‌بندی مؤثر باشد. فراوانی و درصد جنسیت این واژه‌ها در جدول (۲) نشان داده شده است:

جدول شماره ۲: فراوانی و درصد جنسیت در واژه‌ها استعاره‌ای اسامی حیوانات در زبان ترکی

مذکر	مؤنث	خشی	جمع
۴	۴	۱۴	۲۲
۱۸/۲۵	۱۸/۲۵	۶۳/۵۰	۱۰۰
فراوانی	درصد		

۴. بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر به استعاره‌های مفهومی حوزه اسامی حیوانات از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی در زبان ترکی آذربایجانی پرداختیم. در زبان‌شناسی فرهنگی نحوه گزینش واژه‌ها بسته به فرهنگ و روحیات اقوام متفاوت است. همانگونه که لیکاف (1991) استعاره را ابزاری نو برای بیان افکار معرفی می‌کند، استعاره به گونه‌ای انعکاس اندیشه‌های گویشوران است. گویشوران هر قوم از زاویه جهان‌بینی باورهای خود دنیای اطراف را می‌بینند. ذهن‌گوینده از پدیده‌های طبیعت تأثیر می‌پذیرد و قدرت خیال، تصورات پیرامونی را در ذهن او به شکل‌های مختلف تداعی می‌بخشد. اگر این تأثیرگذاری در ذهن‌گوینده ملموس باشد و برای دیگر گویشوران نیز فراگیر باشد، مفاهیم انتزاعی، بدل از پدیده‌های طبیعت در ذهن نقش می‌بندند. با توسعه علوم شناختی، از استعاره برای درک امور انتزاعی استفاده شد. علت آن بود که ذهن، امور انتزاعی را از طریق بازسازی در قالب امور مادی درک

1. gender

می‌کند. بر اساس ارزیابی‌ها، گویشوران زبان ترکی در ذهن‌شان تصاویر و مفاهیم خاصی از حیوانات دارند و در موقعیت‌های خاص برای نشان‌دادن صفت‌های مختلف در کاربردهای استعاری از این پدیده‌ها بهره می‌گیرند.

در پژوهش حاضر، برای اولین بار واژه‌های استعاری مأخوذ از نام‌های حیوانات و کاربرد آنها با ذکر نمونه‌هایی در زبان ترکی مطالعه شدند. پیشتر، استعاره صرفاً ابزاری در خدمت شعر و ادبیات بوده است. نتایج به‌دست‌آمده از ۲۲ نام استعاری حیوانات نشان می‌دهد که گویشوران در گفتگوهای روزمره برای اشاره به هم یا پدیده‌های دیگر این واژه‌ها را به کار می‌برند. نوآوری پژوهش حاضر آن است که واژه‌های این گونه زبانی به روش میدانی گردآوری شده و به‌لحاظ استعاره‌های مفهومی ارزیابی شده‌اند. اهمیت این نتایج در آن است که کاربرد هر یک از این واژه‌های استعاری در نوع خود بیانگر طرز تفکر و سلیقه گویشوران زبان ترکی آذربایجانی است. از طریق استعاره‌های مفهومی، یک حوزه انتزاعی (حوزه مقصد) با کمک یک حوزه عینی (حوزه مبدأ) نشان داده می‌شود.

در پاسخ به پرسش اول پژوهش در مورد چگونگی مقوله‌بندی استعاره طبیعی نام‌های جانوران در زبان ترکی، ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که استعاره ساختاری، گویشوران زبان ترکی را قادر می‌سازد تا با استفاده از نام‌های حیوانات، به‌عنوان حوزه مبدأ، موقعیت بهتر و مناسب‌تری را فراهم کنند تا مفاهیم انتزاعی را به شکل پدیده‌های مادی در قالب و تصویر حیوانات درک کنند، لذا مفاهیم غیرملموس در زبان مقصد قابل فهم خواهند بود. همانطور که ذکر شد، کاربرد نام‌های حیوانات از استعاره ساختاری تبعیت می‌کند.

در پاسخ به پرسش دوم، نمونه‌هایی از کاربرد استعاری نام‌های حیوانات در زبان ترکی ارائه گردید و نشان داده شد که این واژه‌ها دربرگیرنده مفاهیم مختلفی با بارهای معنایی مثبت و منفی هستند. در واقع، نگرش هر قوم موجب ایجاد ذهنیت‌های مثبت و منفی نسبت به آن حیوان در جامعه می‌شود. برای مثال، در این گویش مفاهیمی که بار عاطفی مثبت چون شجاعت و چالاکی دارند، به ترتیب با واژه‌های «آسلان» (شیر) «قافلان» (پلنگ) نشان داده می‌شوند. برخی صفات دیگر دارای بار منفی، مانند ریاکاری که «ایلان» (مار) نماد آن است و خبرچینی که «قارقا» (کلاغ) مظهر آن است، به شکل استعاری کاربرد دارند. پربسامدترین این واژه‌ها در جدول (۱) و برخی از آنها نیز، در شکل (۱) قید شده‌اند.

در پاسخ به پرسش سوم، ارزیابی‌ها بیانگر آن است که از میان موارد بررسی شده، ۱۴ واژه (۶۳/۵ درصد) به حالت خنثی، ۴ واژه (۱۸/۲۵ درصد) به جنس مذکر و ۴ واژه (۱۸/۲۵ درصد) به جنس مؤنث اشاره دارند.

باتوجه به پیوند عمیق زبان‌ها با طبیعت، زبان ترکی آذربایجانی واژه‌ها را از طبیعت برای بیان رفتارهای انسانی وام می‌گیرد. این امر در ترجمه از/ به زبان‌های ترکی آذربایجانی و فارسی به مترجمان در درک متون ادبی کمک می‌کند. نتایج پژوهش حاضر شعرا، نویسندگان ادبیات ترکی و معلمان را در شناخت بیشتر استعاره یاری خواهد رساند. درانتها، پیشنهاد می‌شود کاربردهای استعاری سایر حیوانات در پژوهش‌های آتی بررسی شود. همچنین مطالعه تطبیقی این واژه‌ها بین زبان‌های ترکی آذربایجانی و سایر زبانها می‌تواند به درکی عمیق‌تر از مفهوم‌سازی بینش گویشوران از جهان هستی منجر شود.

تعارض منافع

تعارض منافع نداریم.

ORCID

Iraj Zafari



<http://orcid.org/0009-0005-3430-8155>

Behzad Rahbar



<http://orcid.org/0000-0002-9275-8251>

Mohammad Reza Oroji



<http://orcid.org/0000-0003-0445-8169>

منابع

احمدی پور، طاهره. (۱۳۹۰). درآمدی بر زبان‌شناسی زیست محیطی. *انسان و محیط زیست*، ۹(۲)، ۱۱-۳۲.

اسداللهی، خدابخش، علیزاده بیگدلو، منصور و رنجبر، ابراهیم. (۱۳۹۸). جایگاه استعاری شیر در مقوله‌بندی مفاهیم عرفانی مولوی. *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، ۲۷(۸۶)، ۸۶-۱۰۹.

<https://doi:10.29252/jpll.27.86.7>

باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). زبان در خدمت باطل. *مجله بخارا*، ۷۶، ۷۵-۸۲.

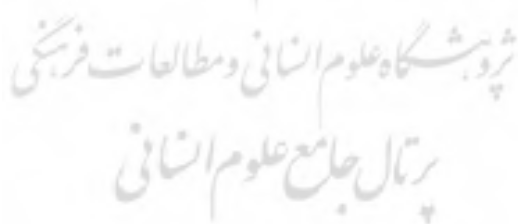
باغبان کریمی، محمدرضا. (۱۳۹۴). *اولدوزلار اله‌نیر*. زنجان: نیکان کتاب.

بخشی، ثریا. (۱۳۹۲). *عشق الفیاسی*. کرج: ملومه.

- بهزادی، بهزاد. (۱۳۷۶). *آذربایجانین دیلی نین یضاحلی لوغتی*. تهران: درسا.
- بیک محمدی، فتاح. (۱۳۹۰). *آغلار گوزوم*. زنجان: نیکان کتاب.
- جعفری، هوشنگ. (۱۳۸۴). *گونش*. زنجان: نیکان کتاب.
- خوش باطن، حسین. (۱۳۸۸). *فرهنگ اصطلاحات عامیانه و زبان مخفی در ترکی*. تبریز: اختر.
- دلدار بناب، میرحسین. (۱۳۹۱). *فرهنگ تطبیقی کنایات دلدار (چاپ اول)*. تهران: صداقت.
- رفیعی، حسن. (۱۳۹۵). *بیردیلیم دیل*. تبریز: آناس.
- زندى، بهمن، روشن، بلقیس، قاسم پور مقدم، حسین و باباسالاری، زهرا. (۱۳۹۴). تحلیل محتوای شناختی استعاره کارکردی در کتاب‌های درسی فارسی دوره ابتدایی. *نوآوری‌های آموزشی*، ۱۵(۱)، ۷-۱۲.
- سودی، پرویز. (۱۳۸۸). *سوزوم یثره آغیر گلیر*. زنجان: پینار.
- شهریار، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۳). *کلیات دیوان شهریار*. تهران: نگاه.
- قطره، فریبا، پشتوان، حمیده و طالبی دستنایی، مهناز. (۱۳۹۴). رویکرد زیست محیطی در پژوهش‌های زبان. *زبان‌شناخت*، ۱۱(۶)، ۲۳۱-۲۴۳.
- گندمکار، راحله. (۱۳۹۰). بررسی معنایی افعال مرکب اندام‌بنیاد در زبان فارسی: رویکردی شناختی. *زبان و زبان‌شناسی*، ۶(۱۴)، ۹۸-۱۱۲.
- محمدبیانی، علی. (۱۳۹۷). *یثدی یاریاق بیر چینار*. کرج: شانی.
- محمدی، ظهیر. (۱۳۹۹). *سینر نیجه: تورکجه سنجیلمه شعرلر*. اردبیل: ساوالان ایگیدلری.
- مرادی، عبدالله. (۱۳۸۵). *شناخت وورموش آرزولار*. قم: دارالمهدی.
- منزوی، حسین. (۱۳۹۵). *دومان (ترجمه بهروز منزوی)*. تهران: فصل پنجم.
- هیث، جواد. (۱۳۶۵). *سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی*. تهران: نو.
- Ahmadipour, T. (2011). An Introduction to Ecolinguistics. *Human & Environment*, 9(2), 11-32. [In Persian]
- Asadollahi, K., Alizadeh Beygdiloo, M., & Ranjbar, I. (2019). Significance of the metaphor of the lion in categorizing mystic concepts in Molavi. *Language and Literature of Persian*, 27(86), 86-109. [In Persian] <https://doi.org/10.29252/jpll.27.86>.
- Baghban, Karimi. M. (2015). *The Stars Are Raining*. Zanjan: Nikan Ketab. [In Persian]
- Bakhshi. S. (2013). *The Alphabet of Love*. Karaj: Malumeh. [In Persian]
- Bang, J. C., & Door, J. (1993). Eco-Linguistics: A framework. In J. C. Bang, J. Door, & R. Alexander (Eds.), *Ecolinguistics - Problems, Theories and Methods*, (pp. 21-30). Odense: University of Southern Denmark.

- Baranyiné, K. J. (2018). *Nature, Metaphor, Culture: Cultural Conceptualizations in Hungarian Folksongs*. Singapore: Springer.
- Batani, M. (2019). Language as a tool to achieve falsehood. *Bokhara Magazine*, 76, 75-82. [In Persian]
- Behzadi, B. (1997). *Descriptive Dictionary of Azarbaijani Words*. Tehran: Dorsa. [In Persian]
- Beikmohammadi, F. (2011). *My Crying Eyes*. Zanjan: Nikan Ketab. [In Persian]
- Deldar Bonab, M. H. (2012). *Deldar Bilingual Dictionary of Ironies*. Tehran: Akhtar. [In Persian]
- Gandomkar, R. (2011). A semantic study of body-based compound verbs in Persian: A cognitive approach. *Language and Linguistics*, 7(14), 98-112. [In Persian]
- Ghatreh, F., Poshtvan, H., & Talebi-Datenaei, M. (2015). Ecological approach in linguistics researches. *Zabanshenakht*, 6(11), 231-243. [In Persian]
- Grady, J. E. (2007). Metaphor. In D. Geeraerts & H. Cuyckens (Eds.), *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*, (pp. 188-213). Oxford: Oxford University Press.
- Hey'at, J. (1987). *A Look at the History of the Turkish Language and Dialects*. Tehran: Now. [In Persian]
- Jafari, H. (2014). *The Sun*. Zanjan: Nikan Ketab. [In Persian]
- Khoshbaten, H. (2009). *Dictionary of Slang Terms and Argot in Turkish*. Tabriz: Akhtar. [In Persian]
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: University of Chicago Press.
- Langacker, R. (1994). Culture, cognition and grammar. In M. Putz (Ed.), *Language Contact and Language Conflict*, (pp. 25-53). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Mohammadbayani, A. (2017). *The Seven Leaves and A Plane Tree*. Karaj: Shani. [In Persian]
- Mohammadi, Z. (2019). *How About You? Turkish Selected Poems*. Ardebil: Savalan Igidlari. [In Persian]
- Monzavi, H. (2016). *The Fog* (Behrooz Monzavi, Trans.). Tehran: Fasl-e Panjom. [In Persian]
- Moradi, A. (2006). *The Frozen Wishes*. Qom: Darelmahdi. [In Persian]
- Palmer, G. B. (1996). *Toward a Theory of Cultural Linguistics*. Austin: University of Texas Press.

- Quinn, N., & Holland, D. (1987). Culture and cognition. In D. Holland & N. Quinn (Eds.), *Cultural Models in Language and Thought* (pp. 1-40). Cambridge: Cambridge University Press.
- Rafiei, H. (2015). *A Part of My Language*. Tabriz: Anas. [In Persian]
- Shahriar. M. (1994). *The Collection of Poems*. Tehran: Negah. [In Persian]
- Sharifian, F., Dirven, R., & Niemeir, S. (2008). *Culture, Body and Language: Conceptualizations of Internal Body and Organs across Cultures and Languages*. Berlin/ New York: Mouton de Gruyter.
- Sudi, P. (2018). *The Earth Cannot Tolerate My Remarks*. Zanjan: Pinar. [In Persian]
- Sune Vork, S., & Alwin, F. (2014). Ecolinguistics: The state of the art and future horizons. *Language Sciences*, 41, (6-25).
<https://doi.org/10.1016/j.langsci.2013.08.003>
- Zandi, B., Roshan, B., Ghasempour Moghaddam. H., & Babasalari. Z. (2019). Cognitive content-analysis of function metaphors in elementary school Farsi textbooks. *Journal of Educational Innovations*, 15(1), 7-13. [In Persian]
- Zimmerman, C., & Cuddington K. (2007). Ambiguous, circular and polysemous: students' definitions of the balance of nature metaphor. *Public Understanding of Science*, 16(4), 393-406.
<https://doi.org/10.1177/0963662505063022>



استناد به این مقاله: ظفری، ایرج، رهبر، بهزاد و اروچی، محمدرضا. (۱۴۰۳). ارزیابی کاربرد استعارای اسامی حیوانات در زبان ترکی. *علم زبان*، ۱۱(۱۹)، ۷۶-۴۵. doi: 10.22054/LS.2021.63165.1480



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.